چهار کلمه اشتباهی در دیوان حافظ

صهبایغمائی، حسن

علاوه بر اختلافات زیادی‏ که در دیوانهای حافظ وجود دارد گاهگاه اشتباهات قلمی‏ هم که در تمام چاپها بنحو یکسان تکرار گردیده بچشم‏ میخورد که باعتقاد بنده‏ حفظ و تکرار این قبیل‏ اشتباهات که درک و کشف‏ آن سهل و آسان و شاید از زمره بدیهیات میباشد صرفا بدین عذر که مثلا در هیچ‏یک از نسخ قدیمی‏ صحیح آن دیده نشده ناشی‏ از نوعی تعصب وجود فکری‏ یا ذوقی است که حداقل‏ زیانش گمراه‏شدن ذهن نو جوانان است من‏باب نمونه‏ چهار فقره از اشتباهات مزبور را ذیلا می‏نگارد تا اگر خوانندگان محترم آنرا قابل قبول و دلنشین یافتند لااقل در کتاب حافظی که‏ در دسترس دارند صحیح آنرا است که اساسا بازآمدن سرو بدست نه تشبیه درستی است و نه تناسبی با نقش‏بند قضا دارد بهرحال کلمه سهره‏ صحیح است.

4-در بیت

(دل ضعیفم‏ از آن میکشد بطرف چمن‏ که جان ز مرگ به بیماری صبا ببرد)

کلمه(تیماری) اشتباها(بیماری)نوشته‏ شده و هیچ عنایت نکرده‏اند که بیماری صبا نمی‏تواند عاشق را از مرگ برهاند بلکه‏ پرستاری صبا این وظیفه را دارد و مخصوصا حافظ مکرر در مکرر به روح‏بخش و جانفزابودن نسیم صبا اشاره‏ کرده که مؤید(تیماری)است‏ نه بیماری.

امید است که یادداشتهای‏ بالا مورد قبول خوانندگان‏ محترم وحید قرار بگیرد تا در فرصت دیگری چند مورد دیگر را که تماما ناشی‏ از اشتباه قلمی‏باشد استخراج‏ و بعرض برساند.

\*\*\* نظر آقای صهباء یغمائی درج‏ گردید و اگر اظهارنظرهائی‏ نیز از دیگر صاحبنظران‏ برسد برای روشن‏شدن مطلب‏ چاپ خواهد شد.

یادداشت فرمایند بلکه‏ انشاء الله در چاپهای بعدی‏ اشتباهات مزبور تکرار نشود.

1-در بیت

(تا که اندر دام وصل آرم تذروی‏ خوش‏ خرام در کمینم و(انتظار) وقت فرصت میکنم)

که‏ مخصوصا با توجه به کلمه‏ (میکنم)در آخر بیت‏ مسلم است که(انتظار) اشتباه و(انتهاز)صحیح‏ است.

2-در بیت

(این تقویم‏ تمام که با شاهدان شهر نازوکرشمه بر سر منبر

و یولونیست با کمال مهارت و شدت‏ آرشه را حرکت میدهد.اسکلت‏ها که از فرط شهوت سر از پا نمی‏شناسند هرلحظه بنوعروس‏ مرگ نزدیکتر می‏شوند.گاهی دستهای خشک‏ خود را بچنگ آورند ولی گوئی از حسادت‏ یکدیگر بیم دارند.حلقهء دور عروس مرگ‏ تنگتر میشود.اسکلت‏ها با کمال شدت‏ بهوا می‏پرند،دست میزنند.استخوانهای‏ خود را بهم مسیاسند،باد شدیدتر شده‏ است سایه‏های متحرک ناگهان نزدیک هم‏ میشوند،یکدفعه با صدای شدید ویولن‏ متفرق میشوند،درختها سر خم میکنند و شاخه‏های خشک آنها بسر اسکلتها میخورد و صداهای مرگ‏آوری که در تمام قبرستان‏ منعکس میشود ایجاد میکنند.

چیزی نمانده است که اسکلتها نوعروس‏ مرگ را در چنگال قوی خود بفشارد و هر قطعهء بدن او را بدندان بگیرند.

و یولونیست از فرط خستگی با کمال‏ سختی آرشه را تکان میدهد،اما نوعروس‏ مرگ مثل آنکه اصلا واقعه‏ای رخ نداده‏ همچنان با بدنی لخت و شهوت‏انگیز خود برقص ادامه میدهد.شش ساعت تمام رقص‏ اوات ادامه مییابد،در آن هنگام که چیزی‏ نمانده است اندام عروس مرگ در چنگال‏ اسکلتها درهم شکند صدای خروسی بلند میشود.افتاب از آنسوی قبرستان بالا میآید اسکلتها ناگهان بخود میآیند.آری زندگی‏ نو تجلی میکند و مرگ با کمال وحشیگری مثل‏ دیوانه‏ها می‏گریزد.اسکلتها در آن واحد متفرق میشوند و با سرعت عجیبی در قبرهای‏ خود جا میگیرند.نوعروس مرگ هم دست‏ بدست اسکلتی که ویولون مینواخته بکنار قبرستان پناه میبرد.بزودی سکوت مرگ‏آور اول شب جانشین هیاهوی رقص اموات می- شود،باد از شدت خود میکاهد و روشنائی‏ صبحگاهان نوید زندگی میدهد،در صحنهء رقص جز یک ویولن شکسته که سیمهایش پاره‏ شده و روپوش ابریشمی نوعروس مرگ چیزی‏ یافت نمی‏شود.

اسکلتها در قبرها جای دارند وفشار سنگین قبر روزنه‏های باریک حیات را مسدود میکند.چند پرندهء زیبا اولین نغمهء شادی‏ را جست‏زنان در فضای قبرستان منعکس میکنند و باین‏ترتیب یک صحنه از درام وحشت‏انگیز مرگ پایان مییابد.سن‏سان با این اثر جاویدان ایمان خود را به رستاخیز اعلام‏ کرد.